دوربین درشهر

عکس هایتان را در "دریا" چاپ کنید

◆ کلیه هم استانی های عزیز از این پس می توانند عکس های مربوط به حوزه شهری شامل رخ دادها، انتقادی ، حوادثی را به روزنامه دریا ارسال نمایند تا در ستون "دوربین در شهر" در روزهای یکشنبه به چاپ برسد .
عکس ها با ذکر نام عکاس و مکان و تاریخ قابل چاپ می باشد .

■ خطری که خطرساز می شود

■ فوران فاضلاب - بلوار سید جمال اسد آبادی روبروی مسجدبلال

عکس: عبدالمجید پاسلار

"اوقات فراغت" در کوچه پس کوچه های شهر

◆ جمعی از بچه های سنین ۱۱ تا ۱۶ سال (که تعداد آنها هم کم نبود) با شور و حالی خاصی در کوچه بدنبال یک توپ به این طرف و آن طرف می دویدند و با عشق خاصی فوتبال بازی می کردند . در بین آنها رفتم، از صدا زدن های بلند و پی در پی آنها اسم دو یا سه نفر به خاطرم رفت .

همه ساله با شروع فصل گرم و طاقت فرسای تابستان این کلام بر زبان اغلب دانش آموزان جاری می شود چگونه اوقات فراغت را سپری نمائیم؟
امروزه گذراندن اوقات فراغت در همه اقشار جامعه به خصوص جوانان و نوجوانان یکی از بزرگترین دغدغه های خانواده و جامعه است و گاهی نیز اهمیت آن از امرار معاش نیز کمتر نیست زیرا علاوه بر گذراندن این فرصت ها بعد فرهنگی ، آموزشی و تربیتی آن نیز نصیب جامعه خواهد شد . ولی به اعتقاد اغلب کارشناسان این امر امکان پذیر نمی باشد مگر با یک برنامه ریزی دقیق و منظم به طوری که این وقت ها به فرصت ها تبدیل شود که علاوه بر فراهم سازی فضاهای تفریحی و فعالیتی به یک ارزش فرهنگی تبدیل شود . در گذری کوتاه در یکی از محلات شهر گوشه ای از این اتلاف این وقت های با ارزش را به رشته تحریر درآوریم تا شاید حساسیتی از موضوع در بین خانواده ها بیش از پیش نمایان باشد .

کوچه خاکی و فوتبال :

جمعی از بچه های سنین ۱۱ تا ۱۶ سال (که تعداد آنها هم کم نبود) با شور و حالی خاصی در کوچه بدنبال یک توپ به این طرف و آن طرف می دویدند و با عشق خاصی فوتبال بازی می کردند . در بین آنها رفتم، از صدا زدن های بلند و پی در پی آنها اسم دو یا سه نفر به خاطرم رفت ، مجتبی ، مصطفی و مرتضی بطوری که فکر کردم بهترین بازیکن آنها بودند.
سر صحبت را باز کردم مصطفی بین ۱۲ تا ۱۴ سال سن داشت که با سر و صورتی عرق کرده نفس نفس زنان گفت که : فقط فوتبال .
نگاهی کردم و گفتم : چرا فقط فوتبال؟ با همان نگاه معصومانه خود می گوید: محله ای که ما در آن زندگی می کنیم هیچ امکانات فرهنگی ، هنری ندارد که بتوانیم از آن استفاده کنیم خودتان بیائید تا نشانتان دهیم که تا چند کیلومتر آن طرفتر از محله نیز همین طور است .پس مجبوریم که خودمان را با همین کوچه سازگار سازیم اینهم تا زمانی که کسی چیزی نگفته باشد .
مرتضی که از آنها بزرگتر است می گوید: ورزش را دوست داریم بخصوص فوتبال ولی نه در این مکان هر جا که رفتیم یا هزینه بالاست و یا مسیر راه خیلی دور است حداقل خدا را باز شکر گزاریم که همین را داریم. هوا نیز کم کم تاریک تر می شد و بچه ها با کوچه تا فردایی دیگر خداحافظی کرده و راه را به سوی خانه پیمودند تا یک روزی دیگر از تعطیلات تابستان را اینطور سپری کنند تا فردا خدا کریم است .

دریا و بچه ها

دریا یکی از تفرجگاههای خوب و خدادادی شهرمان است شاید چیزی عجیبی نیست که بگوئیم چه نعمت بزرگی را خدا نصیبمان نموده که استفاده کنیم ولی افسوس .
به یکی از کلوپ های بازیهای دریایی مراجعه فقط نرخ نامه بازیها را که دیدم سرم صوت کشید و دیگر هیچ سوالی نکردم و خودم جوابم را گرفتم . ولی باز در خود بچه ها آنقدر تلاش و نشاط و شادابی را دیدم که نرخ نامه را فراموش کردم گوشه ای از ساحل ، با هیجان و گرمی خاص در کناری دیگر بچه ها با شور و اشتیاق شنا را بر همه چیز ترجیح داده ولی با کدام امنیت و آرامش که خانواده ها باید داشته باشند فقط تا همین جا بسنده می کنم .
در کنار چند نفر از جوانها نشستم ، با گرمی خاصی از حرفهایم استقبال کردند درد دلها زیاد بود یکی از آلوده کردن دریا، یکی از ناامن بودن ساحل هر کدام از چیزی حرف می زدند .
سعید که دوم دبیرستان را سپری کرده بود و سوم دبیرستان را در پیش داشت گفت که چندی پیش به یکی از کشورهای

کنار چند نفر از جوانها نشستم ، با گرمی خاصی از حرفهایم استقبال کردند درد دلها زیاد بود یکی از آلوده کردن دریا، یکی از ناامن بودن ساحل هر کدام از چیزی حرف می زدند

حاشیه خلیج فارس رفته بودم آنجا را دیدم اصلا قابل مقایسه با ما نبودند چه امکانات ورزشی ، تفریحی فقط مخصوص دانش آموزان درکنار ساحل بود با کمترین هزینه، فقط حسرتش برای ما بود وقتی ساحل خودمان را می بینیم هیچ انگیزه ای برای ما نمی ماند .

و اما کوچه و خیابانهای شهر :

امیر و محمد دو جوان ۱۸ و ۱۹ ساله دوچرخه سوار هستند که درکنار خیابان منتظر هستند دوچرخه های خود را کناری گذاشته اند به نظر می رسد می خواهند سفری را شروع کنند با دوستانی از جنس خود .
امیر با این جواب به سئوال من پاسخ داده دوچرخه هایمان را برای یک سفر آماده کردیم ولی خودمان نمی دانیم به کجا می خواهیم برویم . سوال کردم واقعاً همین طور است که یکی از آنها گفت : بله گفتم : مگر محلی برای دوچرخه سواری وجود ندارد که شما نمی دانید کجا می خواهید بروید .
محمد با لحنی محلی گفت : ای آقا کجا برویم که دوچرخه هایمان را از ما نگیرند و کتک نخوریم یا ترس از تصادف داشته باشیم .
حال فقط به گوشه هایی از ارزش اوقات فراغت اشاره نمودیم به همین دلیل باید به موضوع "اوقات فراغت" همواره به صورت ویژه نگریست . در این فصل که با شروع تابستان افرادی از کار بی کار می شوند یا به نوعی مشغولیت اصلی خود را وا می نهد تا نفسی تازه کنند تا این ثانیه ها را به بطالت نگذرد و عمر با ارزش مان را بیهودگی سپری نکنیم .

علیرضا بهاری

مدیریت شهری

انتقاد شدید نایب رئیس شورای شهر بندرعباس :

ضعف مدیریت تیم شهرداری ، صندلی های ورزشگاه را خالی کرد

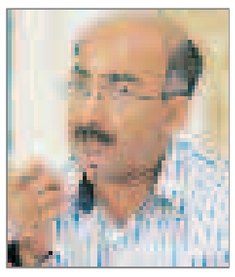

■ شهر بندرعباس را می توان به دلیل وجود جاذبه های توریستی و تجاری از شهرهای "مادر" کشور به شمار آورد و آن را در ردیف شهرهای توریستی کشور قرار داد.
دسترسی شهر بندرعباس به جزایر آزاد استان و تردد خیل عظیم گردشگران سراسر کشور به این جزایر اهمیت این شهر را به لحاظ قرارگیری در مسیر جزایر استان بیش از پیش نمایان می سازد .
اما مشکلات و چالشهای پیش روی شهر بندرعباس که مهمترین آنها به موضوع خدمات شهری مرتبط است و هر شهروندی نیز به صورت مستقیم با این موضوع ارتباط دارد.
به گونه ای که هر مسافر و گردشگری که به این شهر وارد می شود در نگاه اول توجه آن به نظافت شهری معطوف می شود .
نظارت بر جمع آوری زباله های شهری به عنوان مهمترین وظایف شهرداری و دغدغه شهروندان نسبت به نظافت معابر ومحلات موضوعی است که درصدر مباحث مدیران شهری قراردارد .
این موضوع وسیله ای شد تا با فیصل دانش نایب رئیس شورای شهر بندرعباس به گفتگو بنشینیم. نایب رئیس شورای شهر بندرعباس در این زمینه به خبرنگار ما گفت : شهرداری بندرعباس به عنوان متولی نظافت شهری تاکنون نتوانسته عملکرد مطلوبی از خود ارائه دهد و نظارت به عملکرد حوزه خدمات شهری نیز در حد مطلوبی قرار ندارد و هنگامی عملکرد شهرداری را نسبت به گذشته مقایسه می کنم با توجه به بودجه بیشتری که اکنون شهرداری در اختیار دارد ، خدمات رسانی و سرویس دهی آن به شهروندان کافی نیست و تاکنون نتوانسته رضایت شهروندان را جلب کند .
فیصل دانش ادامه داد : هم اکنون اکثر سازمان های شهرداری زیر مجموعه حوزه معاونت خدمات شهری هستند و مهمترین مساله ای که در این حوزه مطرح است نظارت به جمع آوری زباله های شهری به عنوان یکی از دغدغه های مردم است و در این زمینه زمانی که مبالغ ناچیزی که پیمانکاران می دادیم، در پایان کار با مشکل مواجه می شدیم .
در حال حاضر در مناطق حاشیه ای شهر بندرعباس زباله ها به نحو مطلوبی جمع آوری می شود. وی افزود : شهرداری جدا از اینکه وظیفه نظافت شهری را به عهده دارد ،فرهنگ سازی در زمینه نظافت محلات را باید به شهروندان از طریق تبلیغات آموزش دهد و تشویقاتی را نیز در این زمینه برای شهروندان درنظر بگیرند. البته شهرداری باید فرهنگ نظافت را به شهروندان آموزش دهد.
اینکه مردم عوارض پرداخت کنند وخدمات مطلوبی دریافت نکنند نارضایتی آنها را درپی دارد.به گفته "وی" : طی سالهای اخیر در بحث بازیافت زباله تلاشهایی با تاسیس سازمان بازیافت صورت گرفته ولی باز هم به نحو مطلوبی رضایت شهروندان در پی نداشته است و در همین زمینه باید از شهرهای بزرگتر در زمینه بازیافت زباله و مدیریت پسماندها الگو بگیریم .
نایب رئیس شورای شهر بندرعباس در ادامه در پاسخ به این سوال که شهرداری بندرعباس به عنوان یکی از نهادهایی که در امر ورزش فعالیت می کند و هم اکنون چندین تیم در رشته های مختلف ورزشی تحت مدیریت این نهاد هستند؛ آیا تا به حال توانسته در این زمینه موفق عمل کند ،افزود: سازمان فرهنگی ورزشی شهرداری بندرعباس به عنوان یک متولی امر ورزش که با مجوز شورای شهر در امر ورزش فعالیت می کند، باید اصول و قوانینی را رعایت کند وبیشترین منابع مالی خود را صرف ورزش همگانی کند.تا روحیه مردم را نسبت به موفقیت این رشته های ورزشی بالا ببرد.
دانش ادامه داد: سازمان فرهنگی ورزشی شهرداری باید نسبت به هزینه های خود نظارت بیشتری داشته باشد.
از طرفی این سازمان به همه رشته های ورزشی نگاه یکسانی ندارد. به طور مثال در رشته فوتبال با وجود هزینه های بسیار زیاد عملا به جایی نرسیدیم که این موضوع بیانگر این است که در مدیریت فوتبال ضعیف عمل کردیم و در انتخاب کادر فنی تیم دقت لازم را نداشتیم و همین باعث اتلاف سرمایه شد .اشتباه نشود که من مخالف فوتبال نیستم اگر قرار باشد جهت پیشبرد رشته ای همچون فوتبال که تقریبا مورد توجه و علاقه اکثریت جامعه است باید دقت نظر بیشتر داشته باشیم .با اندیشه ای نو و با استفاده از بهترین کادر به این امر مهم بپردازیم .
وی تصریح کرد : موقعی که تیم فوتبال شهرداری تاسیس شد استقبال از این تیم به حدی بودکه دربازیهای خانگی این تیم سکوهای ورزشگاه مملو از تماشاگر بود اما وقتی در مدیریت و کادر فنی ضعف هایی مشاهده شد و بازیکنان مناسبی در اختیار تیم گذاشته نشد نتایج این تیم سیر نزولی به خود گرفت و با عملکرد ضعیف این تیم باعث دلشکستگی فوتبال دوستان شد.
ضمن اینکه شهرداری تاکنون به طور شفاف گزارشی از هزینه تیم های ورزشی ارایه نکرده است.

سید یعقوب حسینی

قدم به قدم

استفاده بهینه از زمان با امکانات شهرداری!!

◆ در یک شب تابستان از کنار بازار روز(میوه و تربار) شهر می گذشتم .صحنه ای دیدم تعجب برانگیز، ایستادم و با دقت بار دیگر صحنه را نگاه کردم دیدم که کارگران شهرداری با حلبی آهنی آبهای کانال آب را درون گاری می ریختند و هیچ نوع وسایل بهداشتی برای انجام کارشان نظیر دستکش ،چکمه و... نداشتند.
با خود فکر کردم شاید مسیر کانال آب بسته شده و برای جلوگیری از سرازیر شدن آب در خیابان این کار را انجام می دهند.
رفتم به طرف ٤ جوانی که آب را درون گاری می ریختند واز آنها پرسیدم این آبها را کجا می برید؟ با دست اشاره کرد وگفت:می بینید که آسفالت وسط خیابان برش خورده و برای آسفالت مجدد نیاز به زیر سازی دارد ،به دلیل اینکه آب قطع شده است ما از این آب استفاده می کنیم.
آیا قطع شدن آب دلیل خوبی است که یک کارگر دست خود را درون جوی پر از لجن کند؟
آب را با ابتدایی ترین وسایل بیرون بکشد وبا ابتدایی ترین وسایل بخواهد زیر سازی آسفالت را انجام دهد !
آیا شهرداری ماآنقدر فقیر است که حتی نمی تواند برای آسفالت خیابانش از تانکر آب استفاده کند؟ دلایل این کار در شهری تجاری ودارای ثروت است چیست؟
مردم زیادی این صحنه را مشاهده کردند. افرادی بدون توجه به اطراف خود از آنجا دور می شدند، افرادی نیز بودند که با مکثی کوتاه و تکان دادن سر تاسف خود را نشان می دادند.
ولی من به عنوان یک شهروند مسئولم که بپرسم علت این کار چیست؟
چرا ما از امکاناتمان استفاده نمی کنیم و بهروری خود را بالا نمی بریم ؟
آقایان مسئول، بهره وری فقط این نیست که شما در اداره خود جلسه در این رابط برگزار وبنر هایی نصب کنید .
بهروری این است که در عرض ۳۰ دقیقه شاید کمتر یا بیشتر با یک تانکر آب زیرسازی یک تکه برش خورده را انجام داد نه اینکه بوسیله حلبی آهنی و گاری بخواهیم این کار در عرض ٤ تا ٦ ساعت انجام دهیم. اشکال کار کجاست؟

دریا گریست ... خون گریست دریا

◆ علی و محمد ازدویدن خسته نمی شوند . مادر صدایشان می کند؛علی می ایستد محمد هم . آن ها می آیند و کنار مادر می ایستند در صفی که چندان طولانی نیست.بلند گوها به صدا در می آیند .
همهمه بلند تر می شود .صدای گریه سهیلا در هوا گم می شود . مادر او را تکان می دهد . پدر دست در جیب می کند و بلیت ها را دوباره نگاه می کند .

شماره پرواز را به خاطر بسپار: ٦٥٥
مبدا را که گرم است و شرجی :بندرعباس ساعت پرواز وقتی ما بین صبح است ،صبح آفتابی بندر: ١٠:١٥
و مقصد را که کوتاه است و نا تمام :دوبی
سالن فرودگاه شلوغ است و پر همهمه، شرجی و گرمای بیرون با هر باز و بسته شدن در ، راهی به درون خنکای سالن می گشاید و پخش می شود روی صورت مسافران منتظر .
روی مبل ها چند نفری یله داه اند ؛ بیش تر مادرانی که کودکان شیرخوارشان را در آغوش دارند . پدر بزرگ یک آب نبات چوبی به کیوان می دهد که او را از دویدن در سالن باز دارد . علی و محمد همچنان عرض و طول سالن را می دوند . در پای آبخوری فرهاد، فرید را بلند می کند که چند جرعه آب بیاشامد . او لباسش را خیس کرده است و قطرات آب از لبان پر طراوتش می چکد به سینه اش. آخرین چمدان ها دست به دست می شوند ، و آخرین دیدارها با آشنایان هنگام وداع. گونه های سهیلا را مادر بزرگ می بوسد. آرمان دست در گردن پدر بزرگ انداخته و می گوید : "من نمی خواهم بروم".پدر بزرگ آب نبات چوبی را به آرمان هم می دهد .او گریه نمی کند .پدر بزرگ آرمان را می بوسد .
علی و محمد ازدویدن خسته نمی شوند . مادر صدایشان می کند؛علی می ایستد محمد هم . آن ها می آیند و کنار مادر می ایستند در صفی که چندان طولانی نیست .بلند گوها به صدا در می آیند . همهمه بلند تر می شود .صدای گریه سهیلا در هوا گم می شود . مادر او را تکان می دهد . پدر دست در جیب می کند و بلیت ها را دوباره نگاه می کند . چمدان را از زمین بلند می کند؛ چمدان سنگین است. صف تکانی می خورد و جابه جا می شود . از داخل هواپیما بوی سفر می آید ، بوی دریا . هرکس دنبال جایش می گردد تا بنشیند. دل هواپیما عجب فراخ است . مدتی طول می کشد تا همه بنشینند.
فرهاد زودتر می رود کنار پنجره. فرید را هم بغل می کند . علی و محمد برای نشستن هم میدوند . علی کنار پنجره می نشیند . محمد گردنش را کج می کند . صورتش را به زور می چسباند به شیشه پنجره . آرمان آب نباتش را به کیوان می دهد تا بگذارد کنار پنجره بنشیند . مهمانداران کمربند بچه ها را محکم می کنند . سهیلا دست انداخته تا کمربند را بگیرد . مادر می خواهد به او غذا بدهد . همهمه کم کم می خوابد . درها قفل می شود . پرنده می خواهد بپرد. پرنده که می پرد دل سهیلا ،محمد، مریم ،فرید ، فرهاد ،آرمان ،موسی ،علی و... می ریزد .
زمین از پرنده فاصله می گیرد.پرنده از زمین می گریزد .پرنده می خواهد اوج بگیرد .پرنده پروازش را تکرار می کند . فهد،فیصل ،فاطمه . فلاح ، کودکان شارجه ای ، می خوابند . دو کودک هندی خیره به سقف چشم دوخته اند .پرهام بر می گردد دست کودک هندی را می گیرد . او می خندد و دست می اندازد روی گونه های پرهام. پرهام هم می خندد.
محمد از پدر می پرسد :هواپیما چگونه می پرد؟پدر راز پریدن کبوتر را می گوید.
فرید از فرهاد می پرسد : تا آن پایین چقدر راه است و صورتش را می چسباند به پنجره .
فرهاد می گوید: فاصله مان از آسمان است تا زمین.
مریم آبی چشمانش را می دوزدبه آبی دریا و می گوید : ببین مادر ،آن پایین دریا چه زیباست ! مادر دست می گذارد روی شانه های مریم و چشمانش خیره می شود به زیبایی دریا. پرنده هوا را می شکافد و کج می شود سوی دریا و دریاآرام در بستر نیلگونش می لغزد . زهرا آستین پدر را می کشد سوی خودش و آرام می پرسد : پدر ،کی می رسیم؟
پدر می گوید:خیلی زود.
مهماندار حالا برای سهیلا آب گرم می‌آورد. سهیلا دست می اندازد مانتوی مهماندار را بگیرد . مادر دستش را می گیرد . مهماندار دیگر برای مسافران چای می آورد. یک ایتالیایی با پهلو دستی اش با زبان بین المللی گپ می زند . صدای خنده های گاه و بی گاه ،آوای درهم نجواها و صدای تنفس پرنده آن بالا شبیه صدای ترنم سرودی است که از دوردست ها به گوش می رسد بی آن که بدانی چه کسی می خواند، چه کسی می نوازد و چه کسی می شنود .
پرنده با بال های گسترده در سفر هوا معلق است. مریم هنوز زل زده به پایین به آبی دریا و یاد پدرش می افتد که داستان عروس دریارا می خواند و او داشت گوش می سپرد به صدای پدر که بلند می خواند و شمرده .مژگان رفته بود توی مدرسه: " وقتی برگردم همه اش را تعریف کنم ". محمد توپی را که می خواست بخرد در دست می فشرد و علی خیره شده بود به توپ دورنگی که در دست های محمد بود . پرهام به تفنگی فکر می کرد که خوابش را دیده بود . خودش را دیده بود پشت ویترین فروشگاهی که عروسک هم می فروخت. تفنگ را در دستانش محکم می فشرد و سنگر گرفته بود پشت دیوار خانه شان : "الان دشمن می آید .باید قبل از آنکه وارد خانه شود، ماشه را بچکانم ." دشمن کمین کرده بود از مدت ها پیش، می خواست پرهام را بربایاد ،خانه اش را بر هم بریزد ، مدرسه اش را بسوزاند،و همکلاسی هایش را هم . دشمن ماشه را به روی پرهام چکانده بود و مریم خیره از پشت پنجره زل زده بود به آن سوی دیوار که پرهام در سوی دیگرش خواب تفنگ را می دید . مریم دیده بود آتش می آید دست سهیلا را می سوزاند ،برپای علی زخم می زند ، صورت محمد را می خراشد وبر چشم های فرهاد و فرید سرب داغ می ریزد. مریم دیده بود آتش می آید تا صدای قصه خوان پدر را ببرد و دست نوازشگر مادر را داغ کند . مریم دیده بود گلوله های آتش پرنده را از حرکت انداخته بود . مریم دیده بود که پرنده مرده بود .
پرنده که مرد ،دریا گریست .آبی چشم های مریم رنگ آب شد ،آبی دریا رنگ خون . بال پرنده بر روی آب شکست. دریا خون گریست . خواب پرهام پرید. توپ محمد ترکید و زبان خاطره مژگان فشرد .پرنده که مرد ، سهیلا دست انداخت تا آب را بگیرد . پای بی سر محمد برروی آب مانده بود . فرهاد ،فرید را در آغوش گرفته بود، بی دست . دریا پیراهن فرید را خیس کرده بود، بی سر. آب نبات چوبی آرمان در دست کیوان آب شد . کیوان در آب. مریم دنبال دست مادر می گشت،دنبال صدای پدر .آن سو ،آن سوتر ،بدن های پاره بر بستر نیلگون دریا آرام بود .
کودکان شارجه ای هیچ گاه از خواب بیدار نشدند و دو کودک هندی نمی خندیدند . دست کودکی در آب غوطه می خورد .سر بی بدن پدری با چشمان باز دنبال دخترش می گشت . دو پای کودکی بر روی آب مانده بود، بی تن . از طبیبه و موسی هیچ نمانده بود، جز صدای مرتعش موج.
بوسه پدر بزرگ برروی آب تاپ می خورد .دریا شده بود بستر سرهای بی تن، دست های بی بدن ،پاهای بریده ،بدن های سوخته ،دل های شکسته . مادر آمده بود روی آب داشت دنبال مریم می گشت؛ دید دست مریم آن سو برآب روان است . پدر آمد تا قصه بخواند سر مریم را آن سوتر دید، سری که چهره نداشت .سر محمد هم سوخته بود . مادر رفت سراغ فرهاد و فرید ،فاطمه ،فریبا ،آرمان ،کیوان ،محمد، علی ،پریسا ،مژگان ،زهرا ،طبیبه ،پرهام ،... همه مثل هم بی دست ،بی پا،بی سر ،سوخته بودند . دشمن پرنده را کشته بود.

حسین قندی

موسسه حسابداری و حسابرسی امید گامبرون جنوب ثبت (۴۷۶)

◁حسابداری حسابرسی ◁ تهیه اظهار نامه مالیاتی و بیمه ای ◁ تهیه صورتهای مالی فارسی و انگلیسی
◁طراحی سیستم کنترل داخلی ◁ تنظیم گزارشهای مالی جهت بانکها و سایر موسسات مالی و اعتباری -
◁تامین و آموزش کادر موسسات و شرکتها ◁ تهیه صورتهای مالی از مدارک ناقص اصلاح حسابها و...

تلفن تماس :
۰۹۱۷۳۶۸۶۶۲۶ خاکسارنژاد ۰۹۱۷۱۶۳۵۲۵۱
E-mail:
omid gamberoon jonoob gmail.com

شرکت خدمات مالی و حسابرسی عصر دانش بندر (سهامی خاص) ثبت ۶۲۵۲تاسیس ۱۳۸۲

☑ حسابداری ☑ تامین کادر مالی
☑ حسابرسی ☑ تهیه صورتهای مالی
☑ تهیه اظهار نامه مالیاتی ☑اعتبارات و خزانه داری
☑ مشاوره مالیاتی و بیمه ای ☑ اصلاح حسابها و رسیدگی اسناد

عصر دانش بندر

تلفن تماس :
۰۹۱۷۳۶۸۴۴۱۶محمد حسینی
E-mail:
Asrdanesh۸۲ yahoo.com